

امام سجاد(ع) پس از نهضت عاشورا

بزرگ مبلغ نهضت عاشورا رسالت خویش را به نحو شایسته ایفا نمود و چهره مجلس ابن زیاد در کوفه و یزید در شام را با تبلیغ رسای خود دگرگون کرد و مجلس یزید با رسوایی خاندان بنی امیه و یزید بن معاویه پایان یافت.



امام سجاد(ع) پس از نهضت عاشورا/ خطبه معروف امام عارفان

بزرگ مبلغ نهضت عاشورا رسالت خویش را به نحو شایسته ایفا نمود و چهره مجلس ابن زیاد در کوفه و یزید در شام را با تبلیغ رسای خود دگرگون کرد و مجلس یزید با رسوایی خاندان بنی امیه و یزید بن معاویه پایان یافت. برخی از مورخان معتقدند که امام زین العابدین(ع) در واقعه جانگداز و خونین کربلا 24 ساله بوده و بعضی دیگر نوشته اند که از سن مبارکش 22 سال می گذشت. محمد بن سعد در کتابش می نویسد: «علی بن الحسین(ع) در واقعه کربلا همراه پدرش بود و در آن هنگام از عمر شریفش 23 سال می گذشت. امام سجاد(ع) در قیام خونین کربلا مدت کوتاهی - بنا به مشیت الهی - بیمار بود و پس از بهبودی، مدت 35 سال امامت و زعامت جامعه مسلمین را تداوم بخشید.

نقش امام سجاد در زنده نگه داشتن قیام عاشورا

از آنجا که شهادت سالار شهیدان حضرت أباعبدالله الحسین(ع) و یاران باوفایش از منظر عمومی، آثار ویرانگری برای حکومت بنی امیه داشت و مشروعیت آن را زیر سؤال برده بود و نیز برای این که این تراژدی غم بار به دست فراموشی سپرده نشود، امام چهارم با گریه بر شهیدان نینوا و زنده نگه داشتن یاد و خاطره جانبازی آنان اهداف شهیدان کربلا را دنبال می کرد. هر وقت امام می خواست آب بیاشامد، تا چشمش به آب می افتاد، اشک از چشمانش سرازیر می شد. هنگامی که سبب گریه آن حضرت را می پرسیدند می فرمود: «چگونه گریه نکنم، در حالی که یزیدیان آب را برای وحوش و درندگان بیابان آزاد گذاشتند ولی به روی پدرم بستند و او را تشنه به شهادت رساندند.

بزرگ مبلغ قیام عاشورا، حضرت امام سجاد(ع)، با سخنرانی و خطبه های آتشین خود توانست نهضت حق طلبانه سالار شهیدان را از هجوم تحریف نجات بخشد. اینک بعد از گذشت پانزده قرن همچنان این قیام، پرشکوه و جاودانه است. امام زین العابدین(ع) در مدت اقامت خویش در کوفه، دو بار سخن گفت. حضرت امام سجاد(ع) در حالی که قطرات اشک بر چهره اش جاری بود، با قلبی سوزان به مردم غفلت زده بعلیک چنین فرمود: «آری روزگار است و شگفتی های پایان ناپذیر و مصیبت های مداوم آن! ای کاش می دانستم کشمکش های گردون تا کی و تا کجا ما را به همراه می برد و تا چه وقت روزگار از ما روی برمی تابد! ما را بر پشت شتران برهنه سیر می دهد. در حالی که سواران بر شترهای نجیب، خویش را از گزند دشواری های راه در امان می دارند! گویی که ما اسیران رومی هستیم که اکنون در حلقه محاصره ایشان قرار گرفته ایم! وای بر شما، ای مردمان غفلت زده! شما به پیامبر اکرم(ص) کفر ورزیدید و زحمت او را ناسپاسی کردید و چون گمراهان راه پیمودید.

مورخین نوشته اند: ابراهیم پسر طلحه (از بلواگران جنگ جمل) در آن هنگام در شام بود. خود را به کاروان اسرای اهل بیت رساند، چون علی بن الحسین(ع) را دید، از حضرت پرسید: علی بن الحسین! حالا چه کسی پیروز است؟ (گویا فرزند طلحه شکست پدرش در جنگ با علی ابن ابی طالب(ع) در برابر چشمانش مجسم کرد و از روی انتقام جویی چنین گفت.) امام سجاد علیه السلام فرمود: «اگر می خواهی بدانی ظفرمند کیست؟ هنگام نماز، اذان و اقامه بگو.

پاسخ کوتاه، اما کوبنده امام سجاد(ع) به پسر طلحه بن عبیدالله، پیامی ژرف به همراه داشت. به او فهماند که جنگ ما در گذشته و حال برای عزت و قدرت دنیایی نبود که اکنون ما شکست خورده باشیم و تو و یزید فاتح باشید. قیام ما برای زنده ماندن پیام وحی و رسالت بود و تا زمانی که از ماذنه ها، ندای اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله به گوش رسد و مسلمانان برای نماز خویش در اذان و اقامه، این شعارها را تکرار کنند، ما پیروزیم.

امام سجاد در مجلس یزید

یزید بن معاویه که از پیروزی سرمست و خود را فاتح نهضت کربلا می دانست، دستور برپایی مجلسی را داد تا با تشریفات خاصی اسیران اهل بیت(ع) را وارد کنند و او اهل بیت(ع) را تحقیر کند. مأموران دربار موظف شدند که قافله اسرا را با ریسمان به یکدیگر

ببندند و علی بن الحسین(ع) را که بزرگ ایشان بود، با زنجیر ببندند و وارد مجلس یزید کنند. مراسم اجرا شد. کاروان اسیران، وارد مجلس یزید شدند. غبار غم و اندوه و درد بر چهره اسرا نشست، لبخند غرور و شادی بر چهره یزید و اطرافیانش نمایان بود. امام زین العابدین(ع) سکوت را جایز ندانست. همین که چشم مبارکش به چهره خبیث یزید افتاد فرمود: «انشدک الله یا یزید ما ظنک برسول الله لو رانا علی هذه الحالة: ای یزید تو را به خدا سوگند، اگر رسول خدا ما را بر این حال مشاهده کند با تو چه خواهد کرد؟» امام(ع) با کوتاه ترین جمله، بلندترین پیام را به حاضرین در مجلس یزید منتقل می کند.

خطبه معروف امام عارفان

امام سجاد(ع) از پله منبر بالا رفت و خطبه ای را با نوای گرم توحیدی بیان کرد که در این جا به فرازی از آن خطبه می پردازیم: من فرزند مکه و منایم، من فرزند زمزم و صفایم، من فرزند محمد مصطفایم، من فرزند علی مرتضایم، من فرزند فاطمه زهرایم امام زین العابدین همچنان به معرفی خویش ادامه داد، تا آنجا که صدای مردم به گریه بلند شد و ارکان کاخ یزید به لرزه درآمد و یزید از تحت تأثیر قرار گرفتن مردم سخت بیمناک شد، از این رو برای قطع کردن سخنان امام علیه السلام به مؤذن دستور اذان داد.

مؤذن دربار برخاست و با صدایی که همه می شنیدند، اذان گفت. وقتی به اشهد أن محمدا رسول الله(ص) رسید، امام که هنوز بر بالای منبر قرار داشت، خطاب به یزید فرمود: «ای یزید! این محمد(ص) که هم اکنون نامش را مؤذن بر زبان آورد و به پیامبری او گواهی داد، جد توست یا جد من است؟ اگر بگویی پیامبر(ص) توست، دروغ گفته ای و کفر ورزیده ای و اگر باور داری که پیامبر(ص) جد من است، پس چرا و به چه جرمی خاندان او را کشتی؟» آری بزرگ مبلغ نهضت عاشورا رسالت خویش را به نحو شایسته ایفا نمود و چهره مجلس را با تبلیغ رسای خود دگرگون کرد و مجلس یزید با رسوایی خاندان بنی امیه و یزید بن معاویه پایان یافت.

شهادت امام سجاد(ع)

اسوه علم و حلم، امام زین العابدین(ع)، پس از یک عمر مجاهدت در راه خدا و پس از ابلاغ پیام عاشورا به جوامع بشری، به دست هشام و یا ولید بن عبدالملک مسموم (43) و در (25 محرم سال 95 ه ق) به شهادت رسید و بدن مطهرش را در کنار تربت پاک امام حسن مجتبی(ع) در بقیع به خاک سپردند.